

اعجاز قرآن

نویسنده: پروفسور ریچارد سی، مارتین
ترجمه: دکتر محمد جواد اسکندرلو
بررسی و نقد: دکتر سید رضا مودب
دانشیار، عضو هیئت علمی دانشگاه قم

دیدگاههای همه عالمان مسلمان، به ویژه عالمان شیعه، اعجاز قرآن در همه وجوه آن می باشد. در این مقاله، دیدگاههای نویسنده در خصوص آثار پیشینیان در بحث اعجاز، سیر آیات تحدی، معارضان قرآن، صرفه و رابطه آن با اعجاز و اعجاز ادبی، تحلیل و بررسی و نقد شده است.

کلید واژه‌ها: اعجاز، قرآن، تقلید
ناپذیری قرآن، ریچاردسی، ادبی، معارضان قرآن.

چکیده

ریچارد سی مارتین^۱

(Richard C. Martin) از مستشرقان دوره معاصر در مقاله اعجاز (تقلید ناپذیری) قرآن (Inimitability)، در دائرة المعارف لایدن، به بررسی اعجاز قرآن پرداخته است، ولی به نظر نافذ نتوانسته این بحث را به خوبی توصیف نماید؛ زیرا بیشتر بر منابع خاصی از اهل سنت تکیه و اعجاز ادبی قرآن را تحلیل کرده است؛ در حالی که با توجه به

۱. پست الکترونیک:

مقدمه

مقصود از مستشرقان (orientalists) آن گروه از دانشمندان غربی است که به مطالعه و بررسی علوم شرق پرداخته اند (المورد، ص ۶۳۸) که از مهم‌ترین آن مطالعات، اسلام شناسی و به تبع آن مطالعات در خصوص قرآن است. مستشرقان در طول تاریخ هزار ساله استشراق و بلکه از قرن هفتم میلادی تا عصر حاضر، پژوهشهای خویش درباره اسلام و بررسی قرآن و احادیث را انجام داده و به شناسایی، نقد و تحلیل آنها پرداخته‌اند (نک: فصلنامه تخصصی قرآن و مستشرقان، ش اول مقاله: مفهوم شناسی و تاریخچه دوره های استشراق، ص ۳۱).

از جمله آن مطالعات، مقالاتی است که اخیراً در «دائرة المعارف قرآن لایدن» منتشر شده است. این دایرة المعارف توسط خانم دکتر مک اولیف، استاد دانشگاه جرج تاون آمریکا مدیریت شده و با همکاری جمعی از مستشرقان و اسلام شناسان و مشاوره محققانی چون حامد ابوزید و محمد ارکون به سرانجام رسیده است. این دائرة المعارف، ضمن برخورداری از نقاط

قوت، نقاط ضعفی هم دارد (همان، ص ۶۰). یکی از مقالات دائرة المعارف لایدن، مقاله «اعجاز یا تقلید ناپذیری» است که در جلد اول منتشر شده و مولف آن «ریچارد سی مارتین» می باشد. این مقاله توسط استاد محترم دکتر اسکندرلو ترجمه شده و اینک مورد بررسی، تحلیل و نقد قرار می‌گیرد.

زندگی نامه ریچارد سی مارتین پروفیسور جیم ریچارد مارتین، استاد مطالعات اسلامی و تاریخ ادیان و دپارتمان دین، دانشگاه ایموری، ایالات متحده آمریکا، ایالت جورجیا، آتلانتا دارای دکتری در ادبیات و زبان‌های شرقی از دانشگاه نیویورک در سال ۱۹۷۵ م. حوزه فعالیت او شامل مطالعات اسلامی، تقریب ادیان، دین شناسی و نزاع (ادیان و تمدن‌ها) می-شود.

برخی از کتاب‌های او^۱:

^۱. منبع:

فعل «اعجز» و مشتقات مختلف آن شانزده بار در قرآن به کار رفته است. از میان چهار کاربرد که به صورت فعل ناقص (یعجز) و دوازده موردی که به شکل اسم فاعل (معجز) در قرآن به کار رفته است، هیچ کدام به ناتوانی بشر در ارایه سخنی مثل قرآن اشاره ندارند، مثلاً در آیه دوازدهم سوره جن، این فعل دو بار به کار رفته است: «وَأَنَا ظَنَنَّا أَنْ لَنْ نُعْجِزَ اللَّهَ فِي الْأَرْضِ وَلَنْ نُعْجِزَهُ حَرَبًا» این آیه که مصداق بارز آیات در این زمینه است، گویای ناتوانی بشر در غلبه بر اراده خدا و ناتوانایی در خروج از سیطره و قدرت او است. چندین آیه به طور ویژه بیانگر این معنا هستند، مانند آیه ۵۹ سوره انفال و آیات دوم و سوم سوره توبه (ر.ک، به: مدخل «عجز»). شکل سوم این فعل (اعجاز) سه بار در قرآن به کار رفته است و به معنای رقابت کردن با کسی یا چیزی به منظور غلبه یا شکست دادنش است. یک شکل مشتق هم ریشه آن در آیات ۵۱ - ۵۰ سوره حج، مستند قرآنی مهمی برای نظریه کلامی متأخر درباره اعجاز قرآن با بیان ذیل فراهم آورده است:

روش پژوهش دینی در اسلام
Approaches to Islam (۱۹۸۵ Tucson)
in Religious Studies
 پژوهش‌های اسلامی: تاریخ ادیان
 (۱۹۹۴)

اسلام و دنیای اسلام (۲۰۰۳)
Islam & the Muslim World
 اسلام از نگاه فرهنگ

اسلام، یک دیدگاه فرهنگی
Islam, a Cultural Perspective
 مدافعان عقل در اسلام (۱۹۹۷)

مدافعان عقل در اسلام (۱۹۹۷)
Defenders of Reason in Islam: Mu'tazilism from Medieval School to Modern Symbol

دیدگاه‌های دینی بر حقوق و تکالیف
Religious Perspectives on the Rights and Wrongs of Proselytism

ترجمه مقاله اعجاز قرآن

تقلید ناپذیری اصطلاحی ادبی و کلامی است که برای ماهیت بی‌نظیر سخن قرآن به کار می‌رود و عربی آن «اعجاز القرآن» می‌باشد. گرچه واژه «اعجاز» در قرآن به کار نرفته است، ولی هم ریشه آن در قالب فعل ماضی صیغه چهارم فعال «أعجزه» وجود دارد، یعنی «او را ناتوان یافت یا او را ناکام و عاجز ساخت.»

«آنان که ایمان آورده و عمل صالح انجام دادند (ر.ک، به: مدخلهای «ایمان و کفر»؛ «اعمال شایسته»)، آموزش و روزی پرارزشی برای آنهاست و آنها که در محو آیات ما تلاش کردند «وَالَّذِينَ سَعَوْا فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ» و چنین می‌پنداشتند که می‌توانند بر اراده حتمی ما غالب شوند، اصحاب دوزخند.» (ر.ک، با آیات ۵ و ۲۸ سوره سبأ). اصطلاح زبان‌شناختی و چارچوب دینی رقابت با خدا و پیامبرش محمد از طریق تحدی وحی الهی (ر.ک، به: مدخلهای «وحی و الهام»؛ «مخالفت با محمد») باید زمینه‌سازی مهمی برای منازعات کلامی بعدی درباره معجزه قرآن شده باشد (ر.ک، به: مدخل «حدوث قرآن»).

اگر از اصطلاح اعجاز و مشتقات آیه صرف‌نظر کنیم، چند آیه در مواردی ذکر شده‌اند که پیامبر از سوی خداوند مأمور می‌گردد با دشمنانش در میان عرب تحدی کند تا سوره‌هایی نظیر سوره‌های قرآنی ارایه نمایند (بقره/ ۲۳-۲۴؛ یونس/ ۳۸؛ هود/ ۱۳؛ اسراء/ ۸۸؛ طور/ ۳۳-۳۴). قرآن مشتمل بر هیچ آیه‌ای نیست که گواهی دهد احدی از شنوندگان آیات الهی تلاوت شده توسط پیامبر تاکنون

پاسخ مثبتی به این تحدی داده باشد، گرچه در منابع اولیه گزارشهایی دال بر انجام تلاشهایی در این زمینه وجود دارد. آیات تحدی، چنانکه به تدریج اعلام شدند، به عنوان ادله‌ای کلامی برای این مدعا مطرح شدند که قرآن یک معجزه است. که اصطلاحی کلامی در کلام اسلامی برای این مفهوم می‌باشد. قرآن تقلیدناپذیری از سوی متکلمان به عنوان معجزه‌ای درک شد که به صورت آیتی زمینی و دلیلی بر اثبات نبوت پیامبر عرضه گردید، نظیر معجزه موسی در شکافتن دریای سرخ و معجزه عیسی در احیای مردگان (ر.ک، به: مدخل «انبیاء و نبوت»). معجزات دیگر خواه ناخواه ضروری بودند یا حتی به لحاظ عقلی برای پیامبر ممکن بودند و خواه ناخواه آن وظایف دینی که انبیاء داشتند و موجب ارایه معجزات گردید، یک تعداد مناظرات جدی را میان مسلمانان - سنی، شیعی و صوفی - مطرح کرده است (ر.ک، به: مدخلهای «شیعه و قرآن»؛ «صوفیسم و قرآن»).

به دیگر سخن، قرآن به روشنی کامل اظهار می‌دارد: تلاوتهایی که ارایه‌دهنده قرآن به کامل‌ترین شکل خود هستند،

همان آیات (مفردش آیه) الهی می‌باشند، یعنی نشانه‌هایی متعالی در این جهان (دنیا) از وجود خدا و فعالیت او. واژه «آیه» که به معنای آیه قرآن نیز می‌باشد تقریباً ۲۷۵ بار در قرآن در چنین معنایی به کار رفته است: «یهودیان در سینا» به آیات الهی کفر ورزیدند؛ «كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ» (بقره/ ۶۱).

در عین حال واژه قرآنی دیگری که در گفتمان قدیم در باب معجزات به عنوان آیات الهی به کار می‌رفت ریشه «ع - ج - ب» و مشتقات آن است. سوره دهم قرآن (سوره یونس) چنین آغاز می‌شود: «تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ * أَكَانَ لِلنَّاسِ عَجَبًا أَنْ أَوْحَيْنَا إِلَى رَجُلٍ مِنْهُمْ...» (یونس: ۲ - ۱).

در منابع کلامی درباره معجزه قرآن، شکل مؤنث «عجیبه» (جمع آن: عجائب) به صورت یک اصطلاح برای شگفتی خاص به کار رفته است، مانند فانوس دریایی ساخته اسکندر که گفته شده دارای یک عدسی بود که توسط آن می‌توانستند ارتشی را که از استانبول حرکت می‌کرد و نیز اهرام مصر را ببینند و این ابزار در ردیف عجائب بشمار می‌آمد. در منابع کلامی، «عجیبه» نوعاً به

شگفتیهای آفریده بشر اشاره دارد، مانند ساختمانها، وسایل شگفت‌انگیز و آثار زیبایی شعری بزرگ.

در برابر، اصطلاح «معجزه» بر معجزات مأموریت‌دار الهی دلالت داشت و به همین دلیل به شخصیت‌های دینی منحصر بود و بعضیها آن را در پیامبران منحصر دانسته‌اند. واژه «عَلَم» (جمعش غلام، علامات) «نشانه‌ای است که راهنمایی می‌کند، همچون نشانه‌های دریانوردی» همچنین در قرآن (نحل/ ۱۶؛ شوری/ ۳۲؛ رحمن/ ۲۴) به کار رفته است. این اصطلاح در منابع کلام نیز به کار می‌رود، ولی معمولاً به معجزات الهی اشاره ندارد.

قرآن و متن اسلامی در آغاز نزول

وقوع ستیز و جدال درباره قرآن در دوران پیامبر و در میان کسانی که آن را می‌شنیدند، بویژه در میان قبیله قریش در مکه، نشان‌گر این واقعیت است که تلاوت آیات بر شنوندگانش تأثیرگذار بود. بخشی از شواهد این مطلب، منفی است، یعنی به صورت مخالفت گسترده‌ای بود که پیامبر و تلاوت‌های قرآن با آن رو به رو می‌شدند. در واقع، رد و تکذیب پیامبر و تلاوت‌هایش بویژه

در مورد سوره‌های اولیه، امری رایج بود. قرآن گویای چند اتهام است که علیه پیامبر و قرآنی که تلاوت می‌کرد و حالتی که هنگام تلاوت داشت، انجام می‌گرفت. قرآن دربارهٔ کافران می‌گوید: «او نسبت به آیات ما دشمنی می‌ورزد» (مدثر/ ۱۶) و نیز از افرادی که مغرورانه از قرآن روی برگردانده‌اند و گفته‌اند: «این قرآن چیزی جز افسون و سحری همچون سحرهای پیشینیان نیست. این فقط سخن انسان است.» (مدثر/ ۲۵ - ۲۴) یاد می‌کند. قرآن انواع اتهاماتی را که از سوی شکاکان ملحد قریش به پیامبر زده می‌شد، معین می‌کند. در تعدادی از آیات او با حالت طعنه، یک کاهن (ر.ک، به: مدخل «کاهنان»)، یک شاعر (ر.ک، به: مدخل «شعر و شاعران»)، یا یک مجنون (ر.ک، به: مدخل «جنون») خوانده شده و تلاوتهایش به عنوان افتراءات، داستانها، اسطوره‌ها یا افسانه‌هایی دانسته شده که همه ساختهٔ بشر است (ر.ک، به: بولاتا، تفسیر ادبی و بلاغی، ص ۱۴۰). قرآن خود انکار می‌کند که پیامبر کاهن، مجنون یا شاعر باشد (ر.ک، به: طور/ ۳۱ - ۲۹؛ حاقه/ ۴۲ - ۴۱). تکذیب از سوی متکلمان و ادبای

مسلمان نسبت به این اتهامات، طی سه قرن بعد تا حدّ زیادی به رشد و تحوّل نظریهٔ ادبیات عرب مربوط می‌شود که زبان قرآن به عنوان الگوی خالص‌ترین ادبیات و فصیح‌ترین سخن عربی مطرح شد (ر.ک، به: مدخلهای «زبان عربی»؛ «ادبیات و قرآن»؛ «زبان قرآن»؛ «ساختارهای ادبی قرآن»). دعوی متقابل در میان متکلمان مبنی بر اینکه قرآن یک دستاورد بی‌نظیر است که زبان آن در میان افراد بشر تقلیدناپذیر می‌باشد، حتی در میان فصیح‌ترین عربها، به صورت بخش گسترده‌ای از چارچوب مبحث اعجاز قرآن در آمد.

برای این اعتقاد که سخن قرآن در میان نمونه‌های زبان‌شناختی عربهای قرن هفتم بی‌نظیر بوده است، مؤید وجود دارد (ر.ک، به: مدخل «منابع کتبی و شفاهی در عربستان»). در کتاب ابن اسحاق (م: ۱۵۱ هـ ق، ۷۶۷ م) دربارهٔ سیرهٔ پیامبر (آن‌گونه که توسط ابن هشام ویراسته شده (م: ۲۱۸ هـ ق، ۸۳۳ م)، آمده است که ولید بن مغیره (یک دشمن معروف پیامبر) به سایر دشمنان پیامبر که همفکر او بودند، گزارش می‌دهد: «... سخن محمد، شیرین است ریشه‌اش از

درختی تنومند است که دارای شاخه‌هایی پُربار می‌باشد و هر آنچه تاکنون دربارهٔ آیات و تلاوتش گفته‌اید، همه نادرست است» (ابن اسحاق، سیره، ۱/ ۲۴۳ به بعد؛ ابن اسحاق - Guillaume، ص ۱۲۱؛ ر.ک، به: عبدالجبار، مغنی، ۲۶۹/۱۶ - ۲۶۸). شبیه این داستان دربارهٔ عمر بن خطاب پیش از اسلام آوردنش نقل گردیده است (ابن اسحاق، سیره، ۱/ ۲۹۴ به بعد؛ ابن اسحاق - Guillaume، ص ۱۵۶). البته اعتقاد رایج میان عالمان مسلمان در اوایل اسلام و قرون وسطی این بود که بیشتر سخنان قرآن سجع‌گونه است (نثر مسجع از سنخ سخنان کاهنان) که مشخصهٔ آن هم صدایی در پایان آیات است. این ادعای کلامی که قرآن نمی‌تواند تقلیدپذیر باشد، یک معیار در زمینهٔ معارضهٔ شعری، کار رقابتی یا رقابت یک شاعر یا یک شعر (معمولاً یک قصیده) از سوی شاعر دیگر، یا یک کار فرهنگی که به دوران پیش از اسلام بر می‌گردد، بود (ر.ک، به: مدخل «عربستان پیش از اسلام و قرآن»). یک مفهوم مرتبط با این، عبارت از «نقائض» است (اشعار ظریف و مجادله‌آمیز) که با احساسی

قوی‌تر در باب جدال و رقابت ارایه می‌شد (معارضه). در مورد معین ساختن اینکه از چه زمانی مسلمانان یا غیر مسلمانان تلاش کردند با قرآن رقابت کنند یا به تعبیر منفی‌تر، از قرآن تقلید ادبی نمایند، دلیل ناکافی وجود دارد، گرچه گفته شده است مسیلمهٔ متنبی در قرن اول یا هفتم (ر.ک، به: مدخل «مسیلمه و پیامبران دروغین») آیاتی را تلاوت کرد و کوشید از قرآن تقلید نماید.

نمونه‌هایی از معارضهٔ با قرآن که به ابن مقفع (م: حدود ۱۳۹ هـ - ق، ۷ - ۷۵۶ م) (یک فارسی زبان دوران عباسی که به اسلام گرویده بود) منسوب شده است نشان می‌دهد در حدود قرن دوم یا هشتم، معارضه یک کار فرهنگی افتخارآمیز یا تحدی با سبک قرآن بود. مشارکت زبان‌شناختی در زمینهٔ معارضه با گفتمان کلامی دربارهٔ تقلیدناپذیری قرآن، در آثار کلامی مهم قرن چهارم یا دهم یافت می‌شود. ابوبکر محمد بن طیب باقلانی (م: ۴۰۳ هـ - ق، ۱۰۱۳ م) - همان متکلم اشعری که کتابی دربارهٔ اعجاز قرآن نوشته و در آن تلاشهای شاعرانی را متذکر می‌شود که با شعر

معلقه پیش از اسلام امرؤ القیس (م):
حدود ۵۴۰ م) در محلّ عکاظ رقابت
می کردند - از این بحث می کند که در
مقایسه با هر تلاشی برای رقابت با
فصاحت و سبک قرآن، ابزارهای شعری
- حتی شخصیتی به عظمت امرؤ القیس
- در زمره مدار امکانات بشری و از سنخ
رقابتی در توان بشر هستند ... ولی
نظم و تألیف قرآن چیزی جدا و فرایندی
ویژه دارد که فارغ از رقابتها قابل برابری
نمی باشد (نقل از: «وان گرونهام»، سند
قرن دهم، ص ۶۰).

در برابر این مبنا، آیات تحدی که در
بالا مورد اشاره قرار گرفت، سنگبنای
نظریه اعجاز قرآن بشمار می رود.
پیامبر[ص] با کسانی که قرآن را مسخره
و با او مخالفت می کردند، تحدی نمود
که سخنی به خوبی سخن قرآن بیاورند.
در آیات ۳۴ - ۳۳ سوره طور که پیش تر
ذکر گردید، یک تعداد از هم صداییهای
فصاحتی در میان اتهام زندگان به او
وجود دارد. او به کسانی که اتهام جعل
سخن قرآن (تقول) را زده اند، با این
تحدی پاسخ می دهد که سخنی مثل قرآن
ارایه نمایند (بحدیث مثله)؛ اگر در
مدعای خویش راست می گویند. در آیه

سیزدهم سوره هود در پاسخ به کسانی
که پیامبر را متهم به ساختن قرآن (فتره)
کرده اند، چنین آمده است: «بگو، پس ده
سوره نظیر آن بیاورید؛ اگر راست
می گوید». آیه ۳۷ سوره یونس مستقیماً
به اتهام جعلی بودن قرآن توجه می کند و
می گوید:

«این قرآن نمی تواند جز از سوی
خداوند ساخته شده باشد، ولی آنچه را
پیش از آن تصدیق می کند و بیان مفصلی
است که در آن هیچ تردیدی وجود ندارد
و از سوی پروردگار جهانیان است».

سپس یک تحدی سرزنش آمیزتر را
مطرح می سازد: «یا آیا آنها می گویند که
او قرآن را ساخته است؟ بگو: پس یک
سوره نظیر آن بیاورید، و هر کسی را که
می خواهید جز خداوند به کمک خود
فراخوانید؛ اگر راست می گوید» (یونس:
۳۸).

به دنبال موضوع دعوت قرآن برای
نقد قرآن و حتی کمک طلبیدن در
راستای تقلید از قرآن، رایج ترین آیه
مذکور در این زمینه، تحدی را این چنین
مطرح می سازد:

«به راستی اگر افراد جنّ و انس گرد
هم آیند تا سخنی نظیر قرآن ارایه دهند،

آنها نمی‌توانند چنین چیزی بیاورند، حتی اگر برخی از آنان به کمک یکدیگر بشتابند» (اسراء/ ۸۸).

اینکه هیچ‌کس نمی‌تواند با سخن قرآن رقابت نماید و برای کسانی که در این زمینه تلاش کنند و ناکام بمانند پیامدهای اخروی (ر.ک، به: مدخل «معاد شناسی») وجود دارد. در آیه ۲۴ - ۲۳ سوره بقره چنین اظهار شده است:

«اگر شما نسبت به آنچه ما به بنده خود [محمد] نازل کردیم، در تردید هستید، پس یک سوره مانند آن بیاورید و شاهدان خود را جز خداوند فراخوانید؛ اگر شما راستگو هستید و اگر نمونه‌ای را ارایه ندهید - و هرگز نخواهید توانست - پس از آتش دوزخ بهراسید که هیزم آن، مردم و سنگهایی هستند که برای کافران فراهم آمده است.»

در اواخر حیات پیامبر[ص]، تحدی نسبت به رهبری دینی او در هر جایی از عربستان و در خارج مکه آشکار می‌گردید. دورانی بود که در آن، براساس سیره ابن اسحاق، بسیاری از افراد تازه مسلمان و بسیاری از قبایل، جمعی برای ادای احترام و بیعت به

سوی حضرت محمد (ص) اعزام می‌کردند. در حالی که خبر بیماری نهایی پیامبر[ص] گسترش می‌یافت، بسیاری از کسانی که پیش‌تر اسلام آورده بودند، شروع به مرتد شدن کردند (ر.ک، به: مدخل «ارتداد») و علیه اقتدار و مشروعیت پیامبر و جانشین بلافصل او یعنی زعیم امت اسلامی (ابوبکر) موضع گرفتند. کسانی که با پیامبر و حتی با قرآن دشمنی کردند، برچسب کذابون گرفتند. برجسته‌ترین این افراد، مسیلمه بن حبیب از قبیله حنیف، ثلیمه بن خویلد از قبیله اسد، و أسود بن کعب العنسی هستند. در ارتباط با قرآن و مدعاهای مطرح شده درباره تقلیدناپذیری آن، مسیلمه جالب‌ترین فردی است که ادعاهایش با شدت بیشتر در منابع کلامی بعدی رد گردید.

مارگو لیوٹ (منشأ، ص ۴۸۵) بحث نموده که مسیلمه پیش از محمد[ص] خود را به عنوان پیامبر معرفی کرده بود، گرچه دیگران با این نتیجه مخالف هستند. ثمره نزاع مذکور این است که آیا مسیلمه را باید یکی از تحدی‌کنندگان با پیامبر و قرآن دانست یا رقیب ارشد او؟ با چشم پوشی از هر نوع نتایج

احتمالی که در این مورد گرفته شود (که به طور خلاصه در مقاله «وات» عنوان مسیلمه مطرح شده است). ابن اسحاق و طبری (م: ۳۱۰ هـ ق، ۹۲۳ م) چند مورد را گزارش می‌کنند که مسیلمه خواست به محمد[ص] نزدیک شود و در واقع در یک مورد به حضرت پیشنهاد داد که بر نیمی از عربستان حکومت کند و نیم دیگر را برای مسیلمه واگذارد تا آنکه هر کدام به عنوان پیامبر منطقه مربوط به خود خدمت کنند (ابن اسحاق، سیره، ۴/ ۱۸۳؛ ابن اسحاق - Guillaume، ص ۶۴۹).

گروههایی که با اقتدار پیامبر و اعتبار کتاب او در طول حیاتش مبارزه کردند، از جمله مرتدشدگان بودند و ابوبکر لشکر مسلمان را علیه آنها اعزام کرد تا یک حکومت اسلامی مقبول را تثبیت نمایند. یک سال پس از رحلت پیامبر، مسیلمه توسط سربازان مسلمان به سرکردگی خالد بن ولید در عقبه کشته شد.

فضای فکری گفتمان درباره قرآن در اوایل اسلام و قرون وسطی

نخستین مرحله پیدایش نظریه تقلیدناپذیری قرآن به لحاظ بازیابی از منابع موجود، امری دشوار است.

مبارزات و مخالفتها علیه پیامبر و قرآن از سوی بسیاری از معاصرانش و قلمروی که در گستره آن متکلمان بعدی نسبت به ویژگیهای زبان‌شناختی خارق‌العاده قرآن به عنوان دلیلی بر نبوت حضرت محمد تأکید ورزیدند، به نظر می‌رسد این منازعات در مورد ماهیت قرآن به عنوان نشانه‌ای بر اصالت رسالت محمد(ص) در طی دو قرن اولیه پس از هجرت از مکه به مدینه صورت پذیرفت. (رک، به: مدخل «هجرت»). البته تاریخ نخستین سوره‌ها یا فرازهای قرآنی که مستقیماً به تقلیدناپذیری قرآن اشاره می‌کنند، به قرن سوم هجری یا نهم میلادی برمی‌گردد. پیش از بررسی ادله، مفید خواهد بود که نگاه مختصری بیفکنیم به فضای اولیه فرهنگی و فکری تمدن اسلامی، آن‌گونه که به دست آمد و از طریق سرزمینها و جوامعی که از آفریقای شمالی تا آسیای مرکزی به آن پیوستند، تغییر و تحول یافت.

اعتقاد به پیامبران مرسل الهی که از میان امتها برخاسته و به سوی آنان فرستاده شدند، یکی از شرایط اعتقادی رایج میان یهودیان، مسیحیان، زردشتیان و دیگر امم دینی بود که ملزم بودند تحت حاکمیت اسلام در قرون اول هجری (هفتم میلادی) و دوم هجری

(هشتم میلادی) قرار گیرند. در این موقعیت مشترک دینی و فرهنگی، ادعاهایی که دربارهٔ اعتبار هر یک از کتب آسمانی امتها (ر.ک، به: مدخل «کتاب آسمانی و قرآن») و پیامبرانی که آن کتابها را آوردند، موضوع جدال دامنه داری در میان مسلمانان، مسیحیان، یهودیان و دیگر امتها و نیز در میان فرقه‌های درونی خود امت مسلمان (ر.ک، به: مدخل «زبان جدلی و مجادله‌آمیز»؛ «مناظره و ستیزه»). منابع فراوانی وجود دارد که از مجادله‌ها و مناظره‌های انجام گرفته - بویژه بین مسلمانان و فرقه‌های مختلف مسیحی نظیر نسطوریّه، یعقوبیّه و مسیحیان ارتدوکس که تحت حکومت اسلامی می‌زیستند - گزارش می‌دهد (ر.ک، به: «گرفیث، دین تطبیقی»). در بخش پایانی قرن سوم هجری یا نهم میلادی، علی بن سهل ربّان طبری در دفاع از نبوت حضرت محمد کتابی با عنوان «الدّین والدّولة» تألیف نمود که در آن بر مبنای آیات و معجزات نبوی از جمله قرآن بحث می‌کند (مارتین، معتزله بصره، ص ۱۷۷). همچنین منبعی دربارهٔ مباحث جدلی مطرح شده میان یک مسلمان به نام عبدالله بن اسماعیل هاشمی و یک مسیحی به نام عبدالسیح کندی در نیمهٔ

اول قرن سوم هجری یا نهم میلادی که گفته شده از اعضا دربار خلیفهٔ مأمون (دوران حکومت = ۱۹۸ تا ۲۱۸ هـ - ق) بودند، باقی مانده است. در این رسالهٔ تقریباً مهیج علیه اسلام، پیامبر و قرآن، اهداف اصلی بوده‌اند. البته هیچ رساله‌ای که از قرون چهارم هجری یا دهم میلادی و پنجم هجری یا یازدهم میلادی باقی مانده باشد، به تحریف زبان متون کلامی در زمینهٔ اعجاز قرآن نپرداخته است. بارزترین دلیل و شاهد در آثار کلامی در دفاع از اعجاز قرآن آن تحذیهایی است که از خود متفکران مسلمان پدید آمده است. چنین نقدهایی متهم به کفر و الحاد شده‌اند. کسی که بارها به عنوان ملحد در منابع کلامی در باب قرآن از او یاد شده، یک متکلم فیلسوف به نام ابن راوندی (م: حدود ۲۹۸ هـ - ق، ۹۱۱ - ۹۱۰ م) است که علیه بسیاری از متکلمان سنی اواخر قرن سوم هجری یا نهم میلادی که در دفاع از اعجاز قرآن مطالبی نوشته بودند، بحث نمود و ردی نوشته (ر.ک، به: «کروس/وجدا، ابن راوندی»).

شاهد مهم دیگر برای نظریه تقلیدناپذیری قرآن، علاقهٔ عالمان مسلمان نسبت به نقدهای مربوط به سبک و ویژگیهای زبان قرآن بود که از

اواخر قرن دوم هجری یا هشتم میلادی آغاز شده بود. یک عالم معاصر از همین سنخ نیز نتیجه می‌گیرد که این آثار اولیه در زمینه نقد ادبی «هنوز به حدّ یک نظریه در باب تقلیدناپذیری قرآن نرسیده بود» (وان گلدنر، ماوراء خط، ص ۵). از جمله مشهورترین و مؤثرترین آثار از این نوع عبارتند از: معانی القرآن فرآء (م: ۲۰۷ هـ ق، ۸۲۲ م)، مجاز القرآن أبو عبیده (م: ۲۰۹ هـ ق، یا ۸۲۴ م) و تأویل مشکل القرآن ابن قتیبه (م: ۲۷۶ هـ ق، ۸۸۹ م).

با این وجود، موضوع دیگری که نوعی ثمره در مباحث فزاینده کلامی و ادبی در باب تقلیدناپذیری قرآن بشمار می‌رود، منازعه شدید درباره مخلوق بودن قرآن است. معتزله (گرچه نه در ابتدا) مدافعان قوی این دیدگاه بودند که قرآن مانند هر چیز دیگر خدا نبوده، بلکه توسط خداوند در مکان و زمان آفریده شده است. نزاع کلامی حول نظریه «خلق القرآن» در سال ۲۱۸ هـ ق ۸۳۳ م شدت گرفت؛ موقعی که خلیفه مأمون علیه هر قاضی یا شاهدی که در دادگاه در اعلام پیروی خود از نظریه قرآن حادث، ناکام بماند، دستور تحقیق و پژوهش (محنه) صادر کرد. محدثان

حنبلی و بعد متکلمان اشعری طی قرن بعد از عصر مأمون، با این نظریه معتزلی مخالفت نمودند و شعار سنی «ازلیت قرآن» را مطرح ساختند. اینکه نزاع درباره مخلوقیت قرآن مرتبط با این ادعا است که قرآن تقلیدناپذیر می‌باشد، مسئله‌ای با اهمیت قابل توجه در تاریخ تفکر اسلامی است (رک، به؛ بوخن، لی کانفلحات، لارکین، تقلیدناپذیری). سپس قرنهای سوم و چهارم هجری یا نهم و دهم میلادی، دوران شدت یافتن منازعات و تأملات درباره قرآن میان مذاهب اسلامی (مذاهب، مفردش: مذهب) و میان مسلمانان و انتهای غیرمسلمان بود. در همین دوران بود که مسئله کلامی چگونگی تثبیت ادله نبوت محمد [ص] [تثبیت دلائل النبوة] و چگونگی تثبیت قرآن به عنوان سند نخستین نبوت او خطوط اصلی این بحث را به وجود آورد.

نظریات سنی (قدیم) درباره اعجاز قرآن

عبدالجبار بن احمد (م ۴۱۴ هـ ق، ۱۰۲۵ م) متکلم معتزلی در بحث مفصل و احیاناً نامربوط خود از معجزاتی که نبوت حضرت محمد را تثبیت نموده‌اند، متذکر متکلمان قرن سوم هجری یا نهم

میلادی می‌شود که کتبی را در زمینه معجزات تثبیت کننده اعتبار نبوت حضرت محمد تألیف نموده‌اند. از این و سایر منابع روشن می‌گردد که در حدود اواخر قرن سوم هجری (نهم میلادی) نوع جدیدی از منابع درباره تثبیت ادله نبوت (تثبیت دلائل النبوة) میان متکلمان و دیگر عالمان دینی متداول شده بود. عبدالهذیل (م: ۲۲۷ هـ ق ۲ - ۸۴۱ م) نخستین متکلم معروف بود. (عبدالجبّار، تثبیت، ۵۱۱/۲).

در عین حال نمی‌توان بر مبنای منابع موجود، تصدیق نمود، گرچه می‌توان حدس زد که عبدالهذیل معتقد بود قرآن تقلیدناپذیر است. شاگرد و معاصرش ابواسحاق ابراهیم بن سيار النظام (م: حدود ۲۳۰ هـ ق، ۸۴۵ م) این نظریه را ارایه نمود که قرآن فی‌نفسه تقلیدناپذیر نیست، بلکه در حوزه تواناییهای زبانی بشر و سخنگویان به زبان عربی وجود دارد که سخنی نظیر قرآن ارایه نمایند. طبق نظر ابوالحسین خياط (م: حدود ۳۰۰ هـ ق یا ۹۱۳ م) نظام بحث کرده که قرآن دلیلی بر نبوت حضرت محمد می‌باشد؛ به خاطر چند آیه که درباره امور غیبی یا آینده گزارش داده‌اند. (ر.ک، به: مدخل «پنهان و امور غیبی»).

خياط می‌گوید: نظام بر این عقیده است که ویژگیهای زبانی قرآن فراتر از تواناییهای افراد معمولی نیست. به رغم سخن خداوند (مع قول الله) که می‌فرماید: «به راستی که اگر افراد بشر و جن گرد هم آیند تا نظیر قرآن ارایه کنند، آنها توانا به این کار نیستند، حتی اگر برخی از آنان یکدیگر را یاری رسانند.» (خياط، انتصار، ص ۲۸؛ ترجمه، ص ۲۵؛ ر.ک، به: اشعری، مقالات، ص ۲۲۵ یا ص ۷ تا ۱۳). این استدلال نظام را ملزم ساخت خود را با این آیه و آیات دیگر تحدی که قبلاً مورد بحث قرار گرفت، سازگار نماید.

در یکی از آثار معتزلی بعدی که به سنت کلامی معاصر مذهب معتزلی بصره (احتمالاً اواخر قرن پنجم هجری یا یازدهم میلادی) تعلق دارد. گزارش ذیل درباره دیدگاه نظام ارایه شده است:

«بدان که نظام این موضع را برگزید که قرآن صرفاً از جهت صرفه معجزه می‌باشد. مفهوم صرفه این است که عربها تا زمانی که پیامبر فرستاده شده می‌توانستند سخنانی نظیر قرآن از حیث فصاحت و بلاغت ارایه نمایند. هنگامی که پیامبر مبعوث شد این ویژگی

فصاحت از آنان سلب گردید و آنان از چنین دانشی محروم شدند و در نتیجه نمی‌توانند مانند قرآن سخنی بگویند ... نویسندگان بعدی یکی پس از دیگری از این مذهب فکری دفاع نمودند و استدلالات فراوان حق به جانبی برای آن مطرح کردند» (موزه بریتانیا شرقی، ۸۶۱۳ ذیل بند b۱۷ و ۵۱۸؛ ر.ک. به: مدخل «فصاحت قرآن»).

نظریه صرفه از سوی یکی از شاگردان نظام در بصره، به نام «عمر بن بار الجاحظ» (م: ۲۵۵ هـ.ق، ۸۶۵ م) رد گردید. نیم قرن بعد، ابوهاشم (م: ۳۲۱ هـ.ق ۹۳۳ م) که او نیز دارای مذهب معتزلی بصره بود و پیروانش، طی قرن بعدی معروف به بهشمیه شدند، با نظریه صرفه مخالفت کردند، همان‌گونه که معاصر ابوهاشم و بنیانگذار مکتب اشعری کلام به نام ابوالحسن اشعری و اکثر مسلمانان سنی مذهب در قرون بعدی با دیدگاه صرفه مخالفت ورزیدند. در عین حال، نظریه صرفه در قرن چهارم هجری یا دهم میلادی در میان شاخه معتزلی بغداد و مسلمانان شیعی مورد پذیرش قرار گرفت (مارتین معتزله بصره، ص ۱۸۱). گزارش مفصلی درباره

نزاع بین عبدالجبار با رهبر شیعه امامی در بغداد و حامی قوی نظریه صرفه به نام شریف مرتضی (م: ۴۳۶ هـ.ق، ۱۰۴۴ م) در کتاب دست‌نویس فوق‌الذکر مطرح شده است (موزه بریتانیا، شرقی ۸۶۱۳ ذیل بند b۱۷ و A۲۸). برخی از حامیان بعدی نظریه صرفه پس از نظام نیز نظریات در مورد اعجاز قرآن را که مبتنی بر نظم، ترتیب و فصاحت و بلاغت قرآن بودند، پذیرفتند (ر.ک. به: ذیل مقاله).

جاحظ نخستین متکلم و عالم ادیب است که آثارش در دفاع از نبوت حضرت محمد و انتسابات سبک والای قرآن در درجات بالا ارایه شده‌اند. یکی از مهم‌ترین آثار او رساله مختصر «رساله فی حجج النبوة» (رساله درباره دلائل نبوت حضرت محمد) است و آیات کوتاه متعددی در اثر ادبی معروف او «کتاب الحیوان» مطرح شده است. گرچه اصطلاح اعجاز القرآن در هیچ‌یک از آثارش آشکار نمی‌گردد، اما سایر مشتقات از ریشه «ع - ج - ز» مانند «عَجَزَ»، «عاجز» و «معجز» در فرازهایی از آثارش که درباره ویژگیهای قرآن سخن می‌گوید دیده می‌شود (آدیبرت،

الحطابی، ص ۶۳). دربارهٔ اینکه «اعجاز» چه موقع به صورت یک اصطلاح در مباحث ادبی و کلامی مطرح شد، «بومن» براساس ادلهٔ معقولی به این نتیجه رسیده است که پس از مرگ ابن حنبل (م: ۲۴۱ هـ ق، ۸۵۵ م) و قبل از مرگ متکلم معتزلی ابو عبدالله محمد بن زید واسطی (م: ۳۰۷ هـ ق، ۹ - ۹۱۸ م) واقع شد، همان کسی که اولین اثر معروف در باب اعجاز را با عنوان: «کتاب اعجاز القرآن فی نظمه و تألیفه» به نگارش درآورد. (بومن، Le conflit، ص ۵۲، شماره ۴؛ آدیبرت، الحطابی، ص ۶۴ - ۵۸) «مادیلانگ» و «آبراهامو» نقل می‌کنند که کتاب «المدیح الکبیر» تألیف قاسم بن ابراهیم زیدی امام معتزله (م: ۲۴۶ هـ ق، ۸۶۰ م) در دفاع از تقلیدناپذیری قرآن بحث می‌کند (اعجاز، مادیلانگ، امام، ص ۱۲۵؛ آبراهامو، انسان‌انگاری، ص ۱۹) و منشأ اصطلاح اعجاز را به زمان شکوفایی و شهرت جاحظ نزدیک‌تر می‌داند.

نظریهٔ نظام دربارهٔ معجزهٔ قرآن از طریق صرفه، توسط شاگرد برجسته‌اش جاحظ رد شد. همان‌گونه که در بالا ذکر شد، برخی آیات که در «رساله دلایل نبوت اساسی حضرت محمد» مطرح

شده‌اند، بینشی را نسبت به استدلال دو وجهی او دربارهٔ نظریه صرفه نظام ارایه می‌دهند. جاحظ بیان نمود که قرآن به خاطر تألیف و ساختار یا نظم سخنانش تقلیدناپذیر می‌باشد. باقلانی (م: ۴۰۳ هـ ق، ۱۰۱۳ م) می‌گوید: جاحظ اولین کسی نبود که دربارهٔ نظم قرآن کتاب نوشت و کتاب او مطلب جدیدی نسبت به آنچه متکلمان پیش از او نوشته بودند، ندارد (باقلانی، اعجاز، ص ۶؛ ر.ک. به: آدیبرت، الحطابی، ص ۵۸ و ش ۷). البته تقریباً یک و نیم قرن پس از باقلانی، معتزلیها و اشعریها به مخالفت فزاینده‌ای دچار شدند که از خلال آن، نظریهٔ تقلیدناپذیری زبان قرآن شکل گرفت. اگر او نخستین کسی نباشد که نظریهٔ تقلیدناپذیری قرآن را مطرح نمود، بی‌تردید حافظ در میان معتزلیها و اشعریهای بعدی عامل مؤثری بود که از تقلیدناپذیری قرآن به عنوان ویژگی اصلی معجزهٔ قرآن دفاع نمود. گرچه او از سوی اشعریهای متأخر به خاطر درک ویژه‌اش دربارهٔ مفهوم «نظم قرآن» مورد انتقاد قرار گرفت و جاحظ را می‌یابیم که مراحل اولیه نفوذ نقد ادبی دربارهٔ مباحث کلامی و شکل‌گیری مبحث کلی میان بیشتر عالمان

سنّی و برخی از متفکران شیعی را درباره اعتقاد مشهور و رو به رشد تقلیدناپذیری قرآن داشته است.

همه متکلمان، دیدگاه جاحظ درباره تقلیدناپذیری قرآن و برداشت نظام از مداخلة الهی (صرفه) را با یکدیگر ناسازگار نمی‌دانند. علی بن عیسی رمانی (م: ۳۸۴ هـ.ق، ۹۹۴ م) یک دانش‌پژوه ادبیات عرب و متکلم معتزلی مربوط به مکتبی بود که توسط ابوبکر احمد بن علی اخشید (م: ۳۲۰ هـ.ق، ۹۳۲ م) در بغداد بنیانگذاری شد. فرقه اخشیدی به شدت مخالف بهشمیه (شاخه معتزلی بصره) بودند که توسط ابوهاشم بن جبائی (م: ۳۲۱ هـ.ق، ۹۳۳ م) رهبری می‌شد (ر. به: ابن المرتضی، طبقات، ص ۱۰۰ و ۱۰۷). رمانی معتقد بود در باب تقلیدناپذیری قرآن هفت بیان وجود دارد و خود از میان آنها به ابعاد جامع مسئله (که در بالا ذکر شد) معتقد بود، مانند این حقیقت که عربها تحدی شدند از اینکه سخنی نظیر قرآن ارایه نمایند، اما نتوانستند؛ اینکه قرآن به درجه‌ای از فصاحت رسید که بر آنچه یک معجزه مرسوم (نقض العاده) تلقی می‌شد، حتی بر فصیح‌ترین عربها فائق آمد؛ و اینکه قرآن تقلیدناپذیر معجزه‌ای برابر با شکافتن دریای سرخ توسط موسی و زنده کردن

مردگان توسط عیسی می‌باشد. رمانی همچون نظام مداخلة الهی (صرفه) و پیش‌گویی در امور غیبی و وقایع آینده را مطرح ساخته است. رمانی، بدون تبیین اینکه چگونه تناقض ظاهری با نظریه صرفه را حل نموده است، قسمت عمده کتابش (النکت فی اعجاز القرآن) را به مباحثی مربوط به تقلیدناپذیری ذاتی زبان قرآن مبتنی بر تحلیلی درباره وجوه بلاغی که به وجود آورنده بلاغت ادبی‌اند، اختصاص داده است (بلاغه، ریپین و کناپرت، ص ۵۹ - ۴۹).

سخت‌ترین مخالفان ابن اخشید و رمانی میان معتزله، از مکتب بصره بودند که اکنون با عنوان بهشمیه شناخته می‌شوند و در اوایل قرن چهارم هجری - دهم میلادی به بغداد رفتند. چند تن از پیروان برجسته ابوهاشم در طول دو قرن بعدی از نظریات او درباره تقلیدناپذیری قرآن دفاع کردند. آثار باقی مانده از عبدالجبار (مغنی، ج ۱۵ و ۱۶؛ شرح، ص ۵۹۹ - ۵۶۳) و شرح بعدی درباره اثر یکی از شاگردان او ابورشید نیسابوری، با عنوان «زیادات شرح الاصول» نظریه دفاعی اعجاز تقلیدناپذیری قرآن را با دقت و براساس مکتب بصره و مباحث آنان با مخالفان فراوان - متکلمان،

فلاسفه، ملحدان و متفکران دینی غیرمسلمان - مطرح می‌سازند. دغدغه خاطر عقل‌گرایانه معتزله بصره این بود که تأثیر منطقی معجزات پیامبران (شکافتن دریای سرخ توسط حضرت موسی و احیای مردگان توسط عیسی و تلاوت کتاب آسمانی تقلیدناپذیر به وسیله محمد) را به عنوان تأمین‌کننده دلیل انکارناپذیر پیامبرانی که در واقع ارایه دهنده آن معجزات بودند، حفظ نمایند. بنابراین اعتقاد معتزله بصره درباره نظریه تقلیدناپذیری قرآن استدلال علیه اعتقاد رایجی بود که بر اساس آن سران صوفیه، امامان شیعیان (ر.ک، به: مدخل «امام»)، ساحران و کاهنان می‌توانند معجزات واقعی ارایه دهند و نتیجه‌ای بگیرند. متکلمان معتزلی به کلی انکار نمی‌کردند که چنین اشخاصی وجود دارند یا مدعی‌اند شاهکارهای اعجاز‌آمیز انجام می‌دهند، بلکه منکر این بودند آنچه این اشخاص مذهبی ارایه نموده‌اند، در حقیقت نظیر اعجاز قرآن می‌باشد.

عبدالجبار چهار شرط ضروری را برای اینکه یک عمل بتواند مصداق حقیقی معجزه باشد بیان می‌کند: (۱) باید به طور مستقیم یا غیرمستقیم از سوی

پروردگار صادر شود؛ (۲) باید روند عادی وقایع را نقض نماید (نقض العادة)، مانند شکافته شدن موقت آبهای دریای سرخ؛ (۳) افراد بشر باید از ارایه چنین معجزاتی به لحاظ جنس یا وصف آنها ناتوان باشند. این شرط اشاره ضمنی به تلاش مسیلمه در کسب نتیجه از راه ارایه دادن خود قرآن دارد. (۴) یک معجزه باید به طور خاص متعلق به کسی باشد که مدعی نبوت است (عبدالجبار، شرح، ۵۵۹ یا ۱۵ و ص ۵۶۱ یا ۸). حالت اعجاز قرآن بر پایه فصاحت و بلاغت مبتنی بود که در حدود قرن نهم به عنوان مفاهیم معیاری معجزه ادبی قرآن قرار گرفت.

قبلاً گفته شد که به رغم انتقاد شدید معتزله در مورد سایر ادله، محدثان و عالمان اشعری با خطوط اصلی نظریه معتزله در باب معجزه دفاعی قرآن تقلیدناپذیر موافقت دارند.

یک محدث معاصر رمانی و عبدالجبار، به نام حمد بن محمد خطابی (م: حدود ۳۸۶ هـ ق، ۹۹۶ م) نظریه صرفه و نیز این دیدگاه معتزلی رمانی را که قرآن مشتمل بر ویژگیهای بلاغی است که درجه فصاحت و بلاغت آن از

دسترس افراد بشر خارج می‌باشد، رد کرد (آدیرت، الحطابی، ص ۸ - ۱۰۷). کتاب خطابی (بیان اعجاز القرآن) که منتشر شده، نشانگر ارتباط بیشتری با بُعد ادبی اعجاز نسبت به مباحث کلامی معتزلی و اشعری می‌باشد، گرچه در سیر طولانی، به دشواری می‌توان این دو نوع بحث مطرح شده در این منبع را تفکیک کرد (رک، به: آدیرت، الحطابی).

متکلمان اشعری اواخر قرن چهارم هجری، دهم میلادی و پنجم هجری یا یازدهم هجری دلیل اساسی ادبی ادعای تقلیدناپذیری قرآن را بیشتر تکمیل کردند. باقلانی - قبلاً درباره او بحث شد - چند اثر در باب نبوت و معجزاتی که باقی مانده‌اند، تألیف نمود که مهم‌ترین آنها «کتاب اعجاز القرآن» است. وی در این کتاب، خود را به عنوان یک غیرمتخصص در نظریه ادبیات عرب معرفی می‌کند و آرزو می‌نماید این مطلب را اثبات کند که افراد بشر نمی‌توانند به سطح دستاورد ادبی قرآن برسند. البته باقلانی، برخلاف معتزله این مطلب را انکار می‌کند که دلیل کلامی اعجاز بتواند از طریق برتری مسلم زبانی تثبیت گردد (وان گرانبوم، سند قرن

دهم، ۵/۱۸ - ۵۴). ابن عبدالقاهر جرجانی (متوفای ۴۷۱ هجری یا ۱۰۷۸ میلادی)، متخصص ادبیات عرب بود که پایه نظریه اعجاز ادبی اشعری درباره قرآن را بر قوی‌ترین موقعیت فکری و معنوی آن استوار نمود. «دلایل القرآن» جرجانی ادله‌ای قوی علیه دیدگاه عبدالجبار معتزلی در باب کلام ارایه و در نتیجه یک نظریه مستقل اشعری درباره اعجاز را تثبیت کرد. درحالی که جاحظ، رمانی، باقلانی، عبدالجبار و دیگران نظریات خود در باب اعجاز را بر ویژگیهای نظم تقلیدناپذیر در واژه‌ها و عبارات قرآن مبتنی کرده بودند و در نتیجه، آن را صرفاً منحصر در سبک ادبی و زبان اعجازآمیز قرآن می‌دانستند، جرجانی استدلال نمود که مجموعه کامل قرآن اعم از معنا و عبارات، معجزه حقیقی است. (لارکین، الهیات معنا).

به دنبال مباحث زنده و اغراق‌آمیز اعجاز قرآن، تألیف عالمانی چون عبدالجبار، ابورشید نیشابوری، باقلانی و جرجانی در قرنهای چهارم هجری، دهم میلادی و پنجم هجری، یازدهم میلادی بود که متکلمان و عالمان ادیب اواخر قرون وسطی و اوایل دوران مدرن به

جای ارایه نظریات جدید، به پالایش مباحث و ادله مقتدم پرداختند. در قرن یستم، تعدادی از عالمان مسلمان مانند محمد عبده، سید قطب و عاشیه عبدالرحمان (بنت الشاطی) تلاش نمودند ویژگیهای برتری ادبی قرآن بر آثار هنری ادبی عربی دیگر را معین سازند (بولاتا، تفسیر بلاغی، ص ۱۵۴ - ۱۴۸). سبک عربی و زبان‌شناختی قرآن در میان جدیدترین نویسندگان، به عنوان مبنای حقیقی تقلیدناپذیری قرآن، محور اساسی شده است. به نظر می‌رسد جنبه کلامی نظریات اعجاز قرآن که در دروان قرون وسطی به شدت مورد نزاع بود، در آثار معاصر پیرامون قرآن از کمترین اهمیت برخوردار است. (رک، به: مدخلهای «تحقیقات نقادانه معاصر و قرآن»؛ «تفسیر قرآن: دوران قدیم و وسطی»؛ «تفسیر قرآن: در اوایل دوران جدید و معاصر»).

نقد و بررسی

الف: نقاط قوت مقاله

مقاله «ریچارد سی مارتین» در دائرة المعارف لایدن از عالمانه‌ترین مقالات آن مجموعه است که شامل بحثهای

معنی‌شناسی اعجاز قرآن، قرآن و متون اسلامی در آغاز نزول، فضای فکری گفتمان درباره قرآن در اوائل اسلام و قرون وسطی، نظریات سنتی درباره اعجاز قرآن و ... می‌باشد و در آن ضمن بررسی تاریخ بحث اعجاز و زمینه‌های طرح بحث اعجاز بین متکلمان و مفسران، به نقل آرای مسلمانان در خصوص اعجاز قرآن و بیان وجوه اعجاز و تحلیل آنها در مواردی پرداخته است.

ب: نقاط ضعف مقاله

۱- آثار پیشینیان درباره اعجاز

ریچارد سی می‌کوشد در آغاز مقاله مطالبی را در مورد زمینه‌های طرح بحث اعجاز و تاریخچه آن، بیان کند. بخشی از مقاله از «معانی القرآن» فراء (م: ۲۰۷) و «مجاز القرآن» ابو عبیده معمر بن مثنی (م: ۲۰۹) و «تاویل مشکل القرآن» تالیف ابن قتیبه (م: ۳۷۶) یاد می‌کند و معتقد است روشن‌ترین کتاب در خصوص اعجاز از علی بن سهل ربان طبری در پایان قرن سوم است که با عنوان «الدین و الدوله» تدوین کرده و در آن بر مبنای آیات و معجزات نبوی از جمله قرآن بحث می‌کند (مقاله اعجاز ریچارد، ترجمه ص ۷ و ۸)، ولی از

اشخاص دیگر نام نمی‌برد؛ در حالی که لازم بود از تاریخچه بحث اعجاز، به شکل کاملتر، از آثار پیشینیان تا دوره معاصر، یاد گردد؛ به ویژه کتابهایی که در خصوص بحث اعجاز نوشته شده است و شامل آثار تمام عالمان مسلمان - شیعه و اهل سنت - می‌باشد.

آثار دانشمندان اسلامی درباره اعجاز قرآن، بیشتر در مقدمه تفاسیر یا در ذیل آیات ۸۸ سوره «اسراء» و ۳۳ سوره «بقره» آمده است، مانند: راغب اصفهانی، فخر رازی، طبرسی، زمخشری، بلاغی، علامه طباطبایی و.... جمعی هم بر تدوین اثر مستقلی در اعجاز قرآن اقدام نموده اند و یا در مجموعه آثار خود، بخش مستقلی را بدان اختصاص داده اند که به برخی از آنها به ترتیب زمان تدوین آثار پرداخته می‌شود.

- ۱- نظم القرآن: ابو عثمان عمرو بن بحر جاحظ (م: ۲۵۵)
- ۲- اعجاز القرآن البیانی: ابو عبدالله محمد بن یزید واسطی (م: ۳۰۶)
- ۳- تاویل مشکل القرآن: ابن قتیبیه (م: ۳۷۶) بخش اعجاز قرآن
- ۴- النکت فی اعجاز القرآن: علی بن عیسی بن علی رمانی (م: ۳۸۴)

- ۵- بیان اعجاز القرآن: ابو سلیمان محمد بن ابراهیم خطابی (م: ۳۸۸)
- ۶- اعجاز القرآن: قاضی ابوبکر محمد بن طیب باقلانی (م: ۴۰۳)
- ۷- اعجاز القرآن و الکلام فی وجوه: محمد بن نعمان ، شیخ مفید (م: ۴۰۳)
- ۸- الشفاء: شیخ رئیس ابو علی سینا (م: ۴۲۸)، بخش معجزات
- ۹- الصرفه فی اعجاز القرآن: سید مرتضی (م: ۴۳۶)
- ۱۰- الاقتصاد فی اصول الاعتقاد: محمد بن حسن الطوسی (م: ۴۶۰)
- ۱۱- اعجاز القرآن: حسین احمد نیشابوری (م: ۴۶۵)
- ۱۲- سرالفصاحه: ابو محمد عبدالله بن محمد خفاجی (م: ۴۶۶)
- ۱۳- اعجاز القرآن الکبیر: ابو بکر عبدالقاهر عبد الرحمن جرجانی (م: ۴۷۱)
- مؤلف دلائل الاعجاز و اسرار البلاغه
- ۱۴- الارشاد فی اصول الاعتقاد: ابوالمعالی (م: ۴۷۸) بخش معجزات
- ۱۵- احیاء علوم الدین: غزالی (م: ۵۰۵) بخش معجزات
- ۱۶- الشفاء بتعریف حقوق المصطفی: قاضی عیاض (م: ۵۴۴)

- ۳۰- تبصیر الرحمن و تیسیر المنان
ببعض ما اشیر الی اعجاز القرآن: علی
بن احمد بن ابراهیم اسماعیل (م: ۸۳۵)
- ۳۱- شرح المصباح: ابو العباس
احمد بن عثمان الازدی (م: ۸۳۷)
- ۳۲- معترك الاقرآن فی اعجاز
القرآن: جلال الدین السیوطی (م: ۹۱۱)
- ۳۳- الايجاز فی علم الايجاز: ضياء
الدين بن غياث الدين (م: ۱۰۳۵)
- ۳۴- رساله التوحيد: محمد عبده
(م: ۱۳۲۳)
- ۳۵- الشهاب المبين فی اعجاز
القرآن: ابو القاسم بن محمد تقی
(م: ۱۳۳۳)
- ۳۶- الوحى محمدی: رشید رضا (م:
۱۳۵۴)
- ۳۷- اعجاز القرآن و البلاغه النبوية:
مصطفى صادق الرافعی
- ۳۸- التصوير الفنى فی القرآن: سيد
قطب
- ۳۹- المعجزة الخالده: سيد هبة
الله الشهرستاني
- ۴۰- البيان فی تفسير القرآن: آيه الله
ابو القاسم خوئی (بخش اعجاز)
- ۴۱- المعجزة الكبرى فی القرآن:
محمد ابو زهره

- ۱۷- نهايه الاقدام فى علم الكلام:
ابوالفضل محمد بن عبد الكريم (م: ۵۴۸)
- ۱۸- التنبيه على اعجاز القرآن:
محمد بن ابى القاسم خوارزمی (م: ۵۶۲)
- ۱۹- اعجاز القرآن: قاضى ابوالحسن
علی بن زيد بيهقى (م: ۵۶۵)
- ۲۰- نهايه الايجاز فى درايه الاعجاز:
فخر رازى (م: ۶۰۲)
- ۲۱- احكام القرآن: ابن عربى محمد
بن عبد الله (م: ۶۲۸)
- ۲۲- مفتاح العلوم فى البلاغه: ابو
يعقوب بن ابى بكر ، سكاكى (م: ۶۲۹)
- ۲۳- المثل السائر: ضياء الدين ابن
اثير (م: ۶۳۷)
- ۲۴- بديع القرآن: زكى الدين ، ابن
ابى الاصبع (م: ۶۴۵)
- ۲۵- البيان فى اعجاز: عبدالواحد
زملكانى (م: ۶۵۱)
- ۲۶- ثبوت النبوة و المعجزات: تقى
الدين ابو العباس (م: ۷۲۸)
- ۲۷- الفوائد المشوق الى علم القرآن
و علم البيان: شمس الدين ابن قيم
(م: ۷۵۱)
- ۲۸- البرهان فى علوم القرآن:
بدرالدين زرکشى (م: ۷۹۴) بخش اعجاز
- ۲۹- بصائر ذوى التمييز فى لطائف
الكتاب العزيز: فيروز آبادى (م: ۸۱۷)

۴۲- الاعجاز العددي في القرآن:

عبد الرزاق، نوفل

۴۳- الاعجاز البياني: عايشه

عبدالرحمن، بنت الشاطي

۴۴- الاعجاز في الدراسات السابقين:

عبدالكريم خطيب

۴۵- التمهيد في علوم القرآن: محمد

هادي معرفت (بخش اعجاز)

۴۶- پژوهشی در اعجاز قرآن کریم:

محمد علي رضاي اصفهاني (اعجاز

قرآن، ص ۱۹ تا ۲۱).

۲- سير آيات تحدى و تداوم آن

ريچارد سي در خصوص سير

آيات تحدى، در دو مرحله از آنها ياد

مي کند و هر بار چينشي متفاوت و

داراي سير تدريجي دارد. در آغاز مقاله

(دائرة المعارف لايدن، مقاله اعجاز

ريچارد، ص ۲) مي گويد:

چندين آيه در قرآن در مواردی ذکر

شده است که پيامبر (ص) از سوي

خداوند مامور مي گردد با دشمنانش در

ميان عرب تحدى کند که سوره‌اي نظير

سوره‌هاي قرآني ارائه دهند که شامل

آيات ۲۴-۲۳ بقره، ۳۸ يونس، ۱۳ هود،

۸۸ اسراء، و ۳۴ و ۳۳ طور مي باشد. در

ادامه که به بحث معارضه برخي از

معارضان مي پردازد، از چينش ديگري

در آيات تحدى ياد مي کند که چنين

است: ۳۴ و ۳۳ طور، ۱۳ هود، ۳۸

يونس، ۸۸ اسراء و ۲۳ و ۲۴ بقره

(همان ص ۵ و ۶).

چينش دوم آيات تحدى ريچارد،

گرچه با چينش اول متفاوت و به واقع

نزدیک تر است، با سير تدريجي مکی و

مدني بودن آيات منطبق نيست. به نظر

مي رسد آخرين آيه در تحدى همان آيه

۸۸ سوره اسراء مي باشد که خداوند در

آن خير از ناتواني حتى انسان و جن در

همانند آوري مي دهد. با دقت در آنها مي

توان سير آيات تحدى را در دو مرحله

(نخست در مکه و ادامه آن در مدينه) و

با چينش ذيل دانست:

الف) تحدى در مکه:

۱- «أَمْ يَقُولُونَ تَقَوَّلَهُ بَلْ لَأُؤْمِنُونَ

فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِّثْلِهِ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ»

(طور/ ۳۳ - ۳۴)

آنها مي گویند، قرآن را به خدا افترا

بسته، ولي آنها ايمان ندارند؛ اگر راست

مي گویند. سخن همانند آن بياورند.

۲- «أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ

سُورٍ مِّثْلِهِ مُفْتَرِيَتٍ وَادْعُوا مَنْ اسْتَطَعْتُمْ

مَنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (هود/ ۱۳)

بلکه آنها مي گویند اين (قرآن) را به

دروغ به خدا نسبت مي دهند؛ بگو اگر

راست می گویند شما هم ده سوره همانند این ، سوره های دروغین بیاورید و تمام کسانی را که می توانید غیر از خدا (برای این کار) دعوت کنید.

۳- «أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَيْنَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ وَادْعُوا مَنِ اسْتَضَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (یونس / ۳۸)

آنها می گویند: او قرآن را دروغ به خدا نسبت داده ؛ بگو اگر راست می گویند یک سوره همانند آن بیاورید و هر کس را می توانید غیر از خدا (به یاری) بطلبید.

تحدی قرآن در مکه و پیش از هجرت به مدینه، نسبت به مشرکان، به ترتیب آیات یادشده بود، یعنی به ترتیب به مثل قرآن، به مقداری که تا آن موقع نازل شده بود و سپس به ده سوره و بعد به یک سوره، تحدی شد؛ زیرا نخستین آیه تحدی ، در سوره طور (آیه ۳۴) هست که بیان داشت: مشرکان قرآن را سخنی انسانی و از ناحیه پیامبر (ص) می دانند که او به دروغ ، به خدا نسبت می دهد ، خداوند در پاسخ می فرماید: اگر سخن یک انسان است، شما هم به مانند آن را بیاورید .

در مرحله دوم، تحدی به ده سوره مربوط می شود که شامل (آیه ۱۳) سوره

هود است و بیان می کند که اگر در قرآن تردید دارید، ده سوره مانند آن را بیاورید. در مرحله سوم تحدی به یک سوره شده که شامل آیه ۳۸ یونس می باشد و می فرماید: یک سوره همانند آن بیاورید.

در تمامی آیات تحدی در مکه ، از قرآن با تعبیری مانند « تقوله ، افتراء » (سخنی ساخته شده در نظر مشرکین) یاد می شود ؛ همچنان که در آیات یاد شده با تعبیر « ... إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» اشاره می کند که اگر شما راست می گویند ، به مانند آن را بیاورید که گویای عناد و لجاجت مشرکان است .

ب: تحدی در مدینه

۱- «وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَيَّ عَبْدَنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَأْتُوا نَارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ» (بقره / ۲۳ - ۲۴)

اگر درباره آنچه بر بنده خود (پیامبر) نازل کردیم ، شک و تردید دارید [دست کم] یک سوره مانند آن بیاورید و گواهان خود را، غیر از خدا، بر این کار دعوت کنید؛ اگر راست می گویند: اگر این کار را نکردید که هرگز

نخواهید کرد، از آتشی که هیزمش بدنهای مردم (گنهکار) و سنگهایی است که برای کافران مهیا شده است، بترسید.

۲- «قُلْ لئن اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَن يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَأَيَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِمْ لَبَعْضٌ ظَهِيرٌ» (اسراء/ ۸۸)

بگو! اگر انسانها و پریان گرد هم آیند که مانند این قرآن را بیاورند، مثل آن را نخواهند آورد، هرچند برخی پشتیبان برخی دیگر باشند.

با گذشت بیش از ۱۳ سال از نزول قرآن و هجرت پیامبر به یثرب، سیر تحدی قرآن همچنان در دو مرحله ادامه یافت: نخست تحدی به یک سوره، که در واقع تداوم آخرین تحدی در مکه بود و بر آن تاکید شده بود. خداوند در سوره بقره می فرماید: «فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ...»؛ یک سوره مانند قرآن بیاورید؛ در این آیه اشاره می نماید که ای مشرکان! اگر هنوز هم با گذشت زمان و توسعه اسلام، شک دارید، یک سوره مانند قرآن بیاورید؛ اگر راستگو هستید. در همین آیه می گوید: ولی بدانید همانند آوری قرآن، ممکن نیست و شما از نتیجه مخالفت طولانی خود با پیامبر بهراسید، زیرا سرانجام کار شما هلاکت است.

در تحدی مدینه، نتیجه ناتوانی مخالفان و اسلام نیاوردن آنها راه آتش جهنم می داند که اقتضای اتمام حجت و روشن شدن حقایق است؛ در آیات مدنی، تعبیر «... لَنْ تَفْعَلُوا...» آمده است و بیانگر این واقعیت است که مشرکان مکه، اگر قبل از هجرت پیامبر (ص) بر ناتوانی خود آگاه نشده اند، با حضور پیامبر در مدینه و پس از گذشت چند سال از گسترش اسلام و روشن شدن عظمت قرآن، به عجز خویش پی بردند. مرحوم طبرسی در ذیل آیه ۲۳ سوره بقره، چنین نگاشته است:

«خداوند می فرماید، وقتی عجز شما و عجز جمیع خلق، آشکار گردید، به سوی دروغ پردازی نروید و عبارت «... لَنْ تَفْعَلُوا...» بیان نفی ابد و اشاره بر عدم موفقیت ابدی انسان در همانند آوری به مانند قرآن است» (مجمع البیان، ۱/ ۱۵۹)

مرحله دوم تحدی در مدینه، تحدی به مثل قرآن و بیان آخرین اتمام حجت بود که خداوند متعال در سوره اسراء می فرماید:

«قُلْ لئن اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَن يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَأَيَأْتُونَ...» که

بیانگر آن است که اگر جن و انس به یاری هم آیند، مانند قرآن را نمی توانند بیاورند؛ زیرا قرآن کلام الهی است؛ نه کلام بشری.

زمخشری در ذیل آیه می گوید: «شرط در آیه نسبت به گذشته و بیان عجز مخالفین از ابتدای نزول می باشد و در مقام بیان محال بودن همانند آوری با قرآن است» (زمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ۲/ ۶۹۲).

ریچارد سی در ادامه بحث تحدی یاد می کند که تحدی به همانند آوری قرآن، پس از حیات حضرت، کم رنگ شد و افرادی زیاد پس از او نسبت به خلیفه بلا فصل او ابابکر مرتد شدند، گرچه که افرادی چون مسیلمه که تحدی کردند در نظر مسلمانان به کذابون معروف شدند (دائرة المعارف لایدن، مقاله اعجاز، ترجمه، ص ۶)؛ در حالی که قضاوت ریچارد نادرست می باشد؛ زیرا تحدی هم چنان ادامه یافت و اختصاص به زمان خاصی نداشت و همواره برای همه ایام و دوره ها بوده است و کسانی نیز چون مسیلمه اگر تحدی کردند، تحدی آنان قابل قبول نبود؛ ضمن آنکه از نظر منابع متقن امامیه

، خلافت ابا بکر، از نظر همه مسلمانان پذیرفتنی نبوده و بر اساس مدارک روایی مانند حدیث غدیر (حنبل، مسند، ۱۰۹/۱؛ الغدیر فی الکتاب السنه، ۳۷۱) خلافت از آن حضرت علی (ع) است و مفسران در ذیل آیه ۶۷ مانده به تفصیل از آن یاد کرده اند (طبرسی، مجمع البیان، ۳۴۴/۲؛ مکارم، تفسیر نمونه، ۴/ ۵).

۳- معارضه با قرآن یا رقیبان

ریچارد سی در بخشی از مقاله خود از مسیلمه کذاب یاد می کند که برخی او را رقیب پیامبر (ص) دانسته اند؛ نه کسی که به معارضه با حضرت رسول (ص) پرداخت و پس از نقل قول یاد شده، هر دو احتمال را نفی نمی کند و می گوید: «مارگولیو، بحث نموده که مسیلمه خود را پیش از محمد به عنوان یک پیامبر، اعلام کرده بود، گرچه دیگران با این نتیجه مخالف هستند، ولی نزاع یاد شده، دارای این ثمره است که آیا مسیلمه در تاریخ باید به عنوان یکی از تحدی کنندگان با پیامبر و قرآن، تلقی شود و یا به عنوان یک رقیب ارشد (دائرة المعارف لایدن، همان، ص ۶). در ادامه می گوید: «هر نوع نتایجی که احتمالاً در مورد مسئله گرفته شود،

تفاوتی ندارد مورخان گزارش کرده‌اند که مسیلمه درصدد برآمد به محمد نزدیک شود» (همان).

کلام ریچارد سی در خصوص مسیلمه نادرست است؛ زیرا در تاریخ قطعی است که مسیلمه پس از پیامبر ادعای رسالت کرد و در آغاز به او ایمان آورد، لکن پس از مدتی مرتد شد و در پیامه بر پیامبر (ص) خروج کرد و معتقد بود که شراب حلال است و نماز واجب نیست (تاریخ طبری، ۲/ ۴۹۹) و از جمله بافته های او سوره فیل بود که: «الفیل و المالفیل له ذنب ویبل و له خرطوم طویل». رافعی در خصوص معارضه مسیلمه معتقد است: تمامش کلام اوست و بی ارزش است و قابل تمسک نیست و کلامی پریشان، مبتذل و بی معنا است» (اعجاز القرآن و البلاغه النبویه، ص ۱۷۵).

۳- معتقدان به صرفه

ریچارد سی در بخشی از مقاله از برخی نظریات سستی در خصوص اعجاز قرآن یاد می کند که کسانی مانند نظام، معتقد به امکان همانند آوری قرآن بودند، ولی اعجاز قرآن در «صرفه» بوده است و می گوید: «نظام بر این عقیده بود که ویژگیهای زبانی قرآن، فراتر از

توانایی افراد خاص نیست (دائرة المعارف لایدن، همان، ص ۹) در ادامه به استناد برخی منابع کلامی مذهب معتزلی بصره می آورد که «نظام این موضع را برگزید که قرآن تنها از جهت صرفه» معجزه است و مفهوم صرفه این است که عربها تا زمانی که پیامبر فرستاده نشده بود، می توانستند سخنانی نظیر قرآن از حیث فصاحت و بلاغت، ارائه نمایند، ولی با ظهور پیامبر این ویژگی از آنها سلب گردید» (همان) ریچارد سی می نویسد: «بعد از نظام، نویسندگان دیگری از این فکر و اندیشه دفاع کردند، ولی چنین اندیشه ای از سوی جاحظ که از جمله شاگردان نظام بود، رد گردید؛ گرچه کسانی که طرفدار شاخه معتزلی بغداد بودند و همین طور شیعیان آنها را تایید کردند» (همان، ص ۱۰) ریچارد از سید مرتضی نیز یاد می کند که نظریه صرفه را پذیرفته است و در ادامه از تلاش معتزله بصره یاد می کند که تلاش کردند ثابت کنند قرآن تقلید ناپذیر است و قول به صرفه صحیح نمی باشد؛ بدین جهت اعتقاد معتزله بصره را علیه اعتقاد رایجی که سران صوفیه و امامان شیعه داشتند،

می‌داند که صوفیه و امامیه می‌توانند معجزاتی ارائه دهند و هستند کسانی که می‌توانند شاهکارهای اعجاز آمیز انجام دهند (همان، ص ۱۲)؛ در حالی که چنین نسبتی به امامان شیعه صحیح نیست و سید مرتضی هم قول به صرفه را به صورت مطلق قبول نداشت بلکه به صرفه به معنی صرف علوم و دانشها معتقد (الذخیره، ص ۳۸۰) در هر حال آن چنان که ریچارد گزارش کرده است قول به صرفه نمی‌تواند صحیح باشد؛ زیرا قول به صرفه که در قرن چهارم و پنجم در اوج خود بود، در قرون بعدی متزلزل گشت و از اعتبار آن کاسته شد و مخالفان در صحت آن تردید نمودند و برای نشان دادن سستی آن ایراد و ضعفهایی ارائه کردند؛ ضعفهایی که گرچه برخی از معتقدان به صرفه (مانند سید مرتضی در کتاب الذخیره، ص ۳۸۱) بدان آگاه بودند و در پاسخ دادن به آنها مطالبی را نیز ارائه نمودند؛ ولی آن پاسخها برای اقناع مخالفان کافی به نظر نمی‌رسد و آن اشکالها به ضمیمه مواردی دیگر همواره ملازم قول به صرفه بوده است که به مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود.

۴.۱- نفی اعجاز متن قرآن: اگر اعجاز قرآن به فصاحت، بلاغت و دیگر وجوه اعجازی آن برنگردد، بلکه «صرفه» و منع خداوند از آوردن مانند قرآن معجزه باشد، قرآن کتاب خارق العاده و معجزه نخواهد بود (همان، ص ۳۸۲)، بلکه، آن «صرفه» معجزه خواهد بود که ربطی به متن قرآن ندارد. در این صورت قرآن کتابی معمولی و حداکثر کتاب تخصصی در ردیف بهترین کتابها است و از این جهت مانند آن هست و ارائه کتابی مانند آن مشکل نیست؛ در حالی که عالمان مسلمان معتقدند متن قرآن معجزه است؛ زیرا در آیات قرآن آمده است: «قُلْ لَنْ أَجْتَمِعَ الْإِنْسَ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَآ يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ...» (اسراء/ ۸۸)؛ بگو اگر انسانها و پریان گرد هم آیند تا مانند این قرآن را بیاورند، همانندش را نخواهند آورد.

آیه یاد شده دلالت بر آن دارد که قرآن امتیاز ویژه‌ای دارد که مانند آوری آن ممکن نیست؛ انسان نیز توانایی انجام این کار را ندارد و تعبیر «لَآ يَأْتُونَ» ظهور در ناتوانی انسان و جن دارد؛ نه آنکه می‌توانند، اما خدا آنها را از این کار باز می‌دارد.

۴.۲- لغو بودن دعوت عمومی: با دقت در آیات تحدی می‌توان به این واقعیت پی برد که قرآن از مرتبه بالایی از

فصاحت، بلاغت و دیگر زیباییهای کلامی و مفهومی برخوردار است به گونه‌ای که آفرینش نظیر آن از توان دیگران خارج است و اگر قرآن چنین امتیازی نداشت، تعبیر اتفاق، اجتماع و همراهی جنّ و انس برآوردن مانند آن بیهوده بود (مودت، اعجاز القرآن، ص ۲۳)؛ در حالی که خداوند با تعبیر یادشده، ارزش و اهمیت قرآن را بیان داشت و فرمود:

«قُلْ لَنْ أَجْتَمِعَ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَيَّ
أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَآ يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَ
لَوْ كَانُ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا» (اسراء / ۸۸)

بگو! اگر انسانها و پریان اتفاق کنند که همانند قرآن را بیاورند، نمی‌توانند، گرچه که برخی به همراهی برخی دیگر در آیند.

۴.۳- شگفتی فصیحان عرب در رویارویی با قرآن: اگر اعجاز قرآن به صرفه بازگردد؛ نه قرآن، لازم می‌آید عربها در آن زمان و دورانهای بعد، بتوانند مانند آن را، دست کم مانند آن در فصاحت و بلاغت بیاورند، در حالی که فصحای بزرگ عرب و شاعران بلیغ و سخنوری مانند «ولید بن مغیره»، «لبید»، «کعب»، «نابغه» و ... وقتی آیات قرآن را می‌شنیدند، شگفت زده می‌شدند و در برابر عظمت فصاحت و بلاغت قرآن

خضوع می‌کردند و آن را در رتبه بالایی از فصاحت و بلاغت می‌دیدند؛ بدین جهت هیچ یک ادعای همانند آوری نداشتند و هیچ یک قرآن را کلامی در ردیف کلام خود نمی‌دانستند (الذخیره، ص ۳۸۵).

معتقدان به «صرفه» در برابر این اشکال می‌گویند: علو مرتبت قرآن در فصاحت و بلاغت امری قابل قبول است و در آن تردیدی نیست، لکن، رابطه میان کلام فصیح و بلیغی که در اوج است، مانند قرآن و کلام فصیح دیگری که در رتبه پایین تری است، رابطه فاصله میان معجزه و غیر معجزه نیست و بسا ارائه کلام فصیح که در اوج است، معجزه نباشد و در توانایی بشری باشد.

به نظر می‌رسد این پاسخ کافی نباشد، چون کلامی که مانند قرآن در اوج فصاحت و بلاغت است، یا بشر از آوردن آن ناتوان است و در توانایی او نبوده و نیست (چون کار بشری نیست که در آن صورت سبب اثبات اعجاز قرآن و بیانگر شگفتی فوق العاده قرآن است و ربطی به صرفه ندارد) و یا بشر از آوردن آن ناتوان نیست که در این صورت آن کلام در اوج و رتبه بالایی که در دسترس بشر نباشد، نخواهد بود و لازمه‌اش همان است که قرآن کلامی و

کتابی است که در حوزه توانایی بشر است تا مانند آن را بیاورد و حداکثر آنکه در ردیف برجسته ترین کتابها است و افراد خاصی می توانند مانند آن را بیاورند و لازمه آن عدم اعجاز متن قرآن خواهد بود که بزرگان و فصیحای عرب، باوری بر خلاف آن داشتند و معتقد بودند قرآن کلامی فوق العاده و خارق العاده است.

۴.۴- ضرورت وجود همسان قرآن،

قبل از صرفه:

اگر اعجاز قرآن به قول به صرفه باز گردد، لازم می آید پس از نزول قرآن و تحدی و ایجاد صرف الهی، عربها در آوردن مانند آن ناتوان و محدود شده باشند و چون چنین صرفه ای قبل از نزول وجود نداشت، باید سخنان یا عباراتی که همانند قرآن است، قبل از نزول قرآن وجود داشته باشد و عربها بتوانند با کمک آنها به معارضه قرآن پردازند؛ در حالی که هیچ گواه و شاهدهی در تاریخ یافت نمی شود که عربها با اشعار و سخنان، پیش از صرفه، به معارضه پرداخته باشند (شرح مواقف، ۲۴۹/۸).

۴.۵- اعتراف نکردن اعراب بر سلب

قدرت: اقتضای صرفه از سوی خدای

متعال آن است که عربها پس از تحدی قرآن و تحقق صرفه، توانایی و قدرت خود را در ایجاد خطبه ها و اشعار فصیح و بلیغ از دست داده باشند و این سلب قدرت تاکنون ادامه داشته باشد و حال عربها، بویژه شعرا و فصحا پس از صرفه و قبل از آن، از جهت ذوق و استعداد و ارائه سخنان فصیح و بلیغ فرق کرده باشد؛ در حالی که چنین اعترافی مشهود نیست و عربها خود را از آوردن کتابی مانند قرآن، پس از تحدی و پیش از آن، عاجز می دانستند (الطراز، عن وجوه الاعجاز، ۳/۳۹۵) و کسی در خود احساس نمی کرد که سلب قدرت، از او شده باشد.

۴.۶- ناسازگاری صرفه با مباهات

قرآن: تحدی قرآن می باید مبنی بر مباهات قرآن باشد و مباهات قرآن سزاوار قول به صرفه و جبر در برابر مخالف نیست.

۵- اعجاز ادبی قرآن

ریچارد سی در بخش بیان وجوه اعجاز قرآن تلاش می کند بیان نماید که متکلمان مسلمان از آغاز تا قرون معاصر، اعجاز قرآن را در وجوه ادبی آن دانسته اند و بیان می دارد که قرآن یک دست آوردی بی نظیر است که زبان آن میان

افراد بشر تقلید ناپذیر می‌باشد (دائرة المعارف لایدن ، همان، ص ۴). او از متکلمان قرن اول، دوم، سوم و چهارم و ... هجری یاد می‌کند که همه در خصوص «اعجاز ادبی و زبانی» قرآن، سخن گفته اند و آثار آنها مثل «دلایل اعجاز» جرجانی و «اعجاز قرآن» باقلانی و خطابی و «اعجاز القرآن البیانی»، حنفی، «الاعجاز القرآن البیانی»، بنت شاطی و ... تنها در جهت بیان سبک ادبی قرآن است و کمتر از نظریات جدید دیگری برخوردار بوده اند (همان، ص ۱۳).

کلام ریچارد سی در خصوص تمایل شدید متکلمان در انحصار وجوه اعجاز به معجزه ادبی، گرچه در خصوص برخی اشخاص و متکلمان صحیح می‌باشد؛ جنبه غالب ندارد، حتی خطابی که از نخستین پیشگامان در بحث وجوه اعجاز قرآن در قرن چهارم است، به دیگر وجوه هم که برخوردار از قرآن از صحیح ترین معانی است، پرداخته است (ثلاث رسائل فی اعجاز القرآن، ص ۲۷) باقلانی نیز که در آغاز قرن پنجم می‌زیست، اساس اعجاز را سه وجه می‌داند که آخرین آنها اعجاز ادبی

است و می‌گوید اعجاز قرآن در وجوه اخبار از غیب، کتابی علمی از پیامبر امی و بلاغت و فصاحت آن است (رمانی، اعجاز القرآن، ص ۵۷).

فخر رازی از مفسران قرن ششم، وجوه معنایی قرآن را مهم می‌داند و برخوردار از نظر توصیف مشاهدات، مراعات صدق و درستی، اهتمام به بیان واجبات و جامعیت آن راه، از شگفتیهای قرآن می‌داند (فخر رازی، التفسیر الکبیر، ۳ / ۵۱۱) رافعی نیز ضمن بیان اهمیت اعجاز ادبی، به دیگر وجوه نیز می‌پردازد و آن را مخصوص قلمرو خاصی نمی‌داند (رافعی، اعجاز القرآن و البلاغه النبویه، ص ۱۳۹).

۶- ضرورت بررسی همه آراء مسلمانان در اعجاز به ویژه شیعیان

ریچارد سی در بررسی وجوه اعجاز تنها از برخی آرا و آثار متکلمان اسلامی بویژه اهل سنت استفاده کرده است، در حالی که لازم بود از دیگر دانشمندان مسلمان مانند زملکانی، زرکشی، قرطبی، عبدالله دراز و ... از اهل سنت و شیخ مفید، شیخ طوسی، شیخ طبرسی، قطب الدین راوندی، علامه مجلسی، علامه شبّر، علامه

بلاغی، علامه طباطبایی، آیه الله خوئی و ... از شیعیان نیز توصیفی به اختصار داشته باشد تا مقاله‌اش که بررسی اعجاز از نظر مسلمانان است، کامل‌تر باشد؛ بویژه عالمان شیعه که بخوبی بحث اعجاز قرآن را بیان نموده‌اند و نوع بیان آنها متفاوت با وجوه اعجاز اهل سنت است؛ زیرا بیشتر به جنبه محتوایی و بیانی آیات توجه داشته‌اند (مفید، اوائل المقالات، ص ۷۰؛ طوی، التبیان فی تفسیر القرآن، ۱/ ۳؛ طبرسی، مجمع البیان، ۱/ ۴۲؛ راوندی، الخرائج و الجرائح، ۳/ ۹۷۱؛ مجلسی، بحار الانوار، ۱۲۷/ ۸۹؛ مودب، اعجاز قرآن، ص ۱۰۰-۵۵) (اعجاز از نظر عالمان شیعه).

۷- ضرورت بررسی همه وجوه اعجاز قرآن در کنار هم

ریچارد سی از منابع اهل سنت کمک گرفته و بیشتر بر اعجاز ادبی قرآن، تاکید نموده است، در حالی که در آیات تحدی، اعجاز به مثل آن شده و خداوند می‌فرماید:

«فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِّثْلِهِ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ» (طور/ ۳۴) «قُلْ لَنْ أَجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَيَّ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَآ يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ» (اسراء/ ۸۸) در

هر دو آیه و دیگر آیات تحدی، اعجاز قرآن به وجه خاصی، منحصر نشده است، بلکه به کتابی همانند قرآن در همه خصوصیات از جمله وجوه ادبی و زبانی «همانند آوری شده است. بنابراین گرچه هنگام نزول، اعجاز ادبی قرآن بسیار مطرح شد و اقتضای صدر اسلام نیز توجه به اعجاز ادبی بود، نمی‌توان اعجاز قرآن را، منحصر به وجه خاصی دانست؛ بلکه قرآن برخوردار از دهها ویژگی است که همه در کنار هم اعجاز آن را تشکیل می‌دهند؛ زیرا تاکید بر هر یک از وجوه مانند اعجاز ادبی، صوتی، عددی، اخبار از غیب، سلامت متن، معارف بلند آن، شگفتیهای علمی آن ... گرچه ارزشمند است، هر یک نمی‌توانند فراگیر تمامی آیات باشند؛ ضمن آنکه پاسخ به تحدی هر یک از آنها به تنهایی ممکن است رخ بدهد.

امام صادق (ع) نیز بدین جهت تاکید بر بی نظیر بودن قرآن دارد و می‌فرماید: «کتابه المهیمن الباهر لعقول الناظرین» قرآن او که برترین کتاب خیره کننده عقل کسانی است که در قرآن تامل می‌نمایند (همان، بحار الانوار، ۱۱۷/ ۸۹).

علامه بلاغی هم در بررسی وجوه اعجاز بر وجوه ششگانه قرآن در کنار

هم برای همه مردم اشاره دارد که شامل، اعجاز قرآن در مباحث تاریخی، احتجاجات قرآن، سلامت قرآن از هر گونه تناقض، نظام قانون گذاری و ارائه جامعه مدنی بر اساس عدل، نظام اخلاقی قرآن و اخبار غیبی آن می باشد (بلاغی، آلاء الرحمن، ۸/۱ - ۱۶) و در عصر حاضر کتابهای مستقلی پیرامون برخی وجوه اعجاز قرآن نوشته شده است، مثل پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، دکتر محمد علی رضائی اصفهانی. علامه طباطبایی هم می فرماید: «تحدی قرآن عام و برای همه هست و لذا قرآن منحصر به اعجاز خاصی نمی شود و بنابراین قرآن هم برای بلیغ ترین و فصیح ترین افراد، در فصاحت و برای حکماء در حکمت و برای علماء در مباحث علمی و برای قانون گذاران در قوانین و مقررات و هم برای حکام در حکومت و برای تمامی جهانیان در آن حقایقی است که راهی برای کشف آن نداند معجزه است» (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۶۰/۱).

نتیجه

ریچارد سی در بیان اعجاز قرآن با کمک برخی عالمان مسلمان به بررسی وجوه ادبی پرداخته ؛ در حالی که قرآن کتاب همه انسانها و برای همه اعصار است و اعجاز آن نمی تواند به وجه خاصی منحصر شود، بلکه می تواند همه وجوه را در کنار هم فراگیرد، آن چنان که با گذشت زمان ، وجوه دیگری از اعجاز قرآن آشکار می شود.

۱۰. رافعی، اعجاز القرآن و البلاغه النبویه، دارالکتب، بیروت، ۱۳۹۳ ق.
۱۱. راوندی، قطب الدین، الخرائج و الجرائح، موسسه امام المهدي، قم، ۱۴۰۹ ق.
۱۲. رمانی، النکت فی اعجاز القرآن، دارالمعارف، مصر، بی تا.
۱۳. زمخشری، جارالله، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، نشرالبلاغه، قم، ۱۴۱۳ ق.
۱۴. الزیدی، الحسینی، الطراز عن وجوه الاعجاز، بی جا، بی تا.
۱۵. سید مرتضی، الذخیره فی علم الکلام، بی جا، بی تا.
۱۶. شیخ طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، احیا التراث، بیروت، بی تا.
۱۷. شیخ مفید، اوائل المقالات، تبریز، ۱۳۷۰ ق.
۱۸. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، احیاء التراث، بیروت، بی تا.
۱۹. طبرسی، مجمع البیان لعلوم القرآن، دارالمعرفه، بیروت، بی تا.
۲۰. علامه حلی، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، مکتبه المصطفوی، قم، بی تا.
۲۱. فخر رازی، التفسیر الکبیر، دارالکتب العلمیه، طهران، بی تا.

۱. ابن جریر، تاریخ طبری، موسسه الاعلمی، بیروت، ۱۴۰۳ ق.
۲. ابن ندیم، فهرست ابن ندیم، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۶ ش.
۳. باقلانی، اعجاز قرآن، تحقیق حیدری، موسسه الکتب الثقافیه، بیروت، ۱۴۰۶ ق.
۴. بلاغی، محمد جواد، آلاء الرحمن، فی تفسیر القرآن، داراحیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
۵. جاحظ، الحیوان، داراحیا التراث، بیروت، ۱۳۸۸ ق.
۶. جرجانی، شرح المواقف، انتشارات شریف رضوی، قم، بی تا.
۷. الحنفی، محمد شرف، اعجاز القرآن البیانی، الجمهوری العربیه، المجلس الاعلی، ۱۳۹۰ ق.
۸. خطیب، الاعجاز فی دراسات السابقین، دارالفکر العربی، بیروت، ۱۹۷۴ م.
۹. دیاری، محمد تقی، درآمدی بر تاریخ علوم قرآنی، دانشگاه قم، قم، ۱۳۸۵ ش.

۲۲. قرآن و مستشرقان ، مرکز تحقیقات قرآن کریم ، قم ، ش اول (و فصلنامه).
۲۳. لایدن، مقاله اعجاز قرآن ریچارد سی، ترجمه دکتر اسکندر لو، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه، ۱۳۸۶.
۲۴. مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، احیاء التراث، بیروت، بی تا .
۲۵. محمد، ابو زهره، معجزه الکبری، دارالفکر العربی، بیروت، بی تا .
۲۶. مسند احمد بن حنبل، مؤسسة الوفا، بیروت، ۱۴۰۳ ق .
۲۷. منیر البعلبکی، المورد، دارالعلم للملایین، بیروت، ۱۹۸۳ م.
۲۸. مودب، سید رضا، اعجاز قرآن، انتشارات مرکز جهانی، قم، ۱۳۸۶ش.